

طی سالیان پریشیب و فراز گذشته، در خاورمیانه دو پدیده منازعه و توسعه در جریان بوده است. آنچه حائز اهمیت است، این که در ادبیات مربوط به مسائل مختلف این منطقه، توجه عمده روی مسئله منازعه، بخصوص اختلافات و جنگهای میان اعراب و اسرائیل بوده است. پدیده منازعه، خصیلتی آشکار و پر سروصدا داشته و عمدتاً قدرتهای بزرگ در آن نقش ایفا کرده اند. وقوع دو جنگ جهانی که این منطقه را نیز بی نصیب نگذاشت، وقوع جنگهای داخلی (به عنوان مثال جنگهای داخلی سودان و لبنان) و جنگهایی که عمدتاً نقش آزاد سازی کشورهای منطقه را از یوغ استعمار داشتند، وقوع چهار جنگ میان اعراب و اسرائیل، جنگ میان ایران و عراق از طولانی ترین جنگهای قرن کنونی و بالاخره حمله عراق به کویت و اشغال و سپس آزاد سازی آن به دست نیروهای متحدین، همه به قدری اهمیت داشته، که خواه ناخواه توجه محققان را به خود جلب کرده اند. اما پدیده توسعه، باروندی آرام میان مردم منطقه و

* استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

دولتها در جریان بوده و همکاری یا تضاد میان جوامع و حکومتها در امر پیشبرد رفاه اقتصادی و توسعه کشورها را شامل شده است، ولی این مسئله آن چنان که بایسته است، مورد توجه کشورهای منطقه واقع نشده است.

آنچه در منطقه قابل توجه است، تمرکز بسیار زیاد روی پدیدهٔ منازعه و کم توجهی و یا احیاناً بی توجهی به پدیدهٔ توسعه بوده است. البته، این بدین معنا نیست که در بارهٔ مسائل مربوط به توسعه در منطقه، تحقیقاتی صورت نگرفته است. اما ادبیات توسعه (و توسعه نیافتگی) عمدتاً مناطق دیگر جهان (مثلاً امریکای جنوبی یا آسیای جنوب شرقی) را در نظر گرفته و جای منطقهٔ خاورمیانه در این ادبیات خالی می باشد. تز اصلی این مقاله، این است که مطالعات منطقهٔ خاورمیانه تحت تأثیر خاورشناسان و در راستای اهداف ابرقدرتها، بیشتر از رویکردهای روان شناختی و فرهنگی برای تبیین واقعیتهای این منطقه سود جسته و رویکردهای اقتصادی-سیاسی کم اهمیت تر بوده اند.

برای نشان دادن این مطلب، در این مقاله، ابتدا به تبیین رویکردهای مختلف در مطالعات منطقهٔ خاورمیانه می پردازیم. با بررسی اجمالی ادبیات مربوط به منطقه، سه رویکرد روانشناختی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی را می توان از یکدیگر تمیز داد. سپس با بررسی این رویکردها و ارائه مثال هایی از نویسندگانی که در تبیین مسائل منطقه از هریک از این رویکردها استفاده نموده اند، تلاش می نمایم تا مرجح بودن رویکرد اقتصاد سیاسی را نشان دهیم. به اعتقاد نویسنده، جای رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعات منطقهٔ خاورمیانه خالی است و این خلا باید توسط محققان مسائل خاورمیانه به نحو احسن پر شود.

رویکرد روانشناختی

براساس این رویکرد، محققان منطقهٔ خاورمیانه از طریق بررسی متغیرهای روانشناختی به نظریه پردازی درباره اهم مسائل آن پرداخته اند. به عبارت دیگر، برای توضیح نتایج سیاسی و اقتصادی از متغیرهای روانشناسانه استفاده شده است. براساس این بینش، خصایص و ویژگیهای رهبران یا جوامع منطقه مورد مطالعه واقع شده است. تجاربی که گروههای معارض

با دولتهای منطقه، که عمدتاً اقتدارگرا هستند، به دست آورده اند و چگونگی تأثیر این تجارب روی بینش آنها مورد بررسی قرار می گیرد. به عنوان مثال، بسیاری از محققان به مطالعه زندانیان سیاسی عضو اخوان المسلمین در مصر یا ناسیونالیستهای الجزایری که توسط فرانسویها زندانی شده بودند و یا روحانیون و نیروهای چپ در ایران که در بند رژیم پهلوی قرار گرفته بودند، پرداخته و تأثیرات زندان، شکنجه و ... را در اتحاد و همبستگی آنها بررسی کرده اند. بیماری سردمداران حکومتی و تأثیرات آن روی سیاستهایشان، مانند مسئله بیماری شاه ایران که از اواسط دهه ۱۳۵۰ برای او آشکار شده بود، نیز مسئله دیگری است که در این رویکرد بدان توجه می شود.^۱

برای روشن شدن بهتر این رویکرد، به بررسی کتاب ماروین زونیس تحت عنوان نخبگان سیاسی ایران^۲ می پردازیم. چنانکه گفتیم براساس رویکرد روانشناختی، اخلاق، خصوصیات رفتاری، شیوه تربیت سیاسی و عکس العملهای روانی شخصیتها مورد مطالعه قرار می گیرد. آقای زونیس در ابتدای کتاب خود به ذکر اهمیت رویکرد روانشناختی در بررسی و تبیین سیاست می پردازد.^۳ چنانکه وی می نویسد:

«مفروض اساسی این مطالعه این است که ایستارها و رفتارهای افراد قدرتمند، در جوامعی که در آنها فرایندهای سیاسی، درون یکسری ساختارهای رسمی دولتی نهادینه نشده اند، هدایت کننده تغییرات سیاسی است.»^۴

به نظر زونیس، در جوامعی چون ایران که نهادها از اهمیت چندانی برخوردار نیستند، بلکه افراد در تعاملات خود جوهره فرایند سیاسی را تشکیل می دهند، باید به مطالعه ابعاد روانی و شخصیتی آن افراد برای تحلیل و تبیین نتایج سیاسی و اقتصادی پرداخت. به اعتقاد او، نظام سیاسی دوره پهلوی متشکل از دو بازیگر اصلی یعنی شاه و نخبگان سیاسی وی بود. چون در این نظام، نخبگان نقش اساسی را ایفا می کردند، شاه ایران دریافته بود که باید برای حفظ و ثبات نظام، راههای پیوستن به طبقه نخبگان که همان تحصیلات و ثروت بود، کنترل می شدند. بدین ترتیب، محمدرضا شاه این توانایی را داشت که در اطراف خود نخبگانی را گردآورد که هم به تاج و تخت وی وفادار باشند و هم کور کورانه از او پیروی نمایند.

براساس این رویکرد است که زونیس به تحلیل فرایند سیاسی در ایران در دوره مذکور می‌پردازد. او برای درک تغییر و تحولات درون نظام سیاسی ایران، رفتار نخبگان، قدرت و روابط قدرتی میان آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین به ویژگیهای روانشناختی ملت ایران می‌پردازد و ارتباط میان ویژگی عدم اعتماد مردم به نظام سیاسی و غیرسیاسی شدن جامعه را بررسی می‌کند.^۵ و چهار ویژگی عمده نخبگان ایران یعنی بدینی سیاسی،^۶ عدم اعتماد شخصی،^۷ احساس ناامنی^۸ و سوء استفاده بین افراد^۹ را معرفی و توضیح می‌دهد.^{۱۰} شایان ذکر است که زونیس در کتابی که پس از سقوط محمدرضا شاه به رشته تحریر درآورده، با استفاده از همین رهیافت به مطالعه روانشناسانه شاه و آثار بیماری سرطان وی در عملکردش پرداخته است.^{۱۱}

هرچند تحلیل‌های مبتنی بر رویکرد روانشناختی دارای اهمیت هستند، اما کمک زیادی به درک همه جانبه مسائل سیاسی و اقتصادی نمی‌نمایند. این مطالعات به شکل منظم و سیستماتیک نیستند، بدین معنا که بیشتر درباره خصوصیت‌های رهبران بوده و نمی‌توان با استفاده از آن به طور منظم به تحلیل سیاست‌ها و فرایندها پرداخت.

رویکرد فرهنگ سیاسی

مطابق این رویکرد، برای درک نتایج سیاسی و اقتصادی، باید ویژگیهای فرهنگی دولتها، گرایشهای سیاسی و شیوه‌های حکومتی آنها را مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، برای درک سیاست، باید از دروازه فرهنگ وارد شد. به عنوان مثال، در چارچوب این رویکرد، تمرکز روی ویژگی شهادت طلبی در میان شیعه و ایرانیان به عنوان یک عامل اصلی و اساسی برای توضیح پیروزی انقلاب اسلامی ایران قابل تبیین است. یا نسبت دادن و ارتباط برقرار کردن میان هر واقعه سیاسی و توطئه خارجی، بخصوص انگلیسی‌ها در دوران قاجاریه، در این رهیافت مورد نظر می‌باشد. برای درک بهتر چگونگی کاربرد این رویکرد در مطالعه سیاست، به بررسی مختصر کتاب رضا بهنام تحت عنوان «بنیادهای فرهنگی سیاست در ایران»^{۱۲} می‌پردازیم. وی در تبیین نظری اش که در صفحات اولیه کتاب می‌آید، هدف خود را

تمرکز روی فرهنگ ایران برای کسب معرفت در باب سیاست این کشور برمی شمارد.^{۱۳} به عبارت دیگر، بهنام می‌خواهد ارتباط میان الگوهای مسلط فرهنگی در جامعه ایران و شکل و کارکرد نظام سیاسی آن را دریابد. وی به دنبال این است که نشان دهد، چگونه ویژگیهای خاص فرهنگ ایران تجارب سیاسی در این کشور را شکل داده است.^{۱۴}

بهنام، به شناسایی دو فرهنگ مسلط اما متضاد در ایران پرداخت که عبارت از فرهنگ اقتدارگرا^{۱۵} و فرهنگ ضد اقتدارگراست.^{۱۶} وی معتقد است که ریشه فرهنگ اقتدارگرا در ایران در دو چیز نهفته است: یکی نظام هرمی (یا سلسله مراتبی) حکومت پادشاهان و دیگری نقش هرمی و مسلط مذهب در زندگی اجتماعی و سیاسی ایران.^{۱۷} مطابق نظریه بهنام، برای درک وقایع سیاسی - اقتصادی ایران در طول تاریخ این کشور، باید به مسئله تضاد و منازعه میان این دو فرهنگ اقتدارگرا و ضد اقتدارگرا پرداخت. وی در این کتاب به تبیین دو مفروض اساسی زیر می‌پردازد:

(۱) قدرت مطلقه پادشاهان و عدم اعتماد مردم نسبت به حکومت کنندگان باعث شده است تا فرایندهای تغییر (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) بدون حضور مردم صورت گیرد و از این رو ریشه‌ای، اصولی و ساختاری نباشد.

(۲) خصایص و ویژگیهای عمده فرهنگ سیاسی ایران، یعنی اقتدارگرایی و شخصی‌گرایی در روابط اجتماعی و احترام و اطاعت نسبت به اقتدار حاکم باعث شده است تصمیمهای سیاسی حکام پذیرفته شود و نسبت به توان مردم در ایجاد تغییر و تحول سیاسی، روحیه بدبینانه حاکم باشد.

رویکرد فرهنگ سیاسی دارای محسنات فراوانی است و می‌تواند بسیاری از دلایل عمده تحولات در خاورمیانه را بازگو کند. اما این رویکرد از اشکالی عمده رنج می‌برد و آن ناشی از این تصور است که فرهنگ به تنهایی می‌تواند تمام تحولات منطقه را تبیین نماید. به نظر ما این رویکرد باید با رویکرد اقتصاد سیاسی که به توضیح آن می‌پردازیم، تکمیل گردد.

رویکرد اقتصاد سیاسی

در ابتدا لازم است درباره اقتصاد سیاسی توضیح مختصری ارائه نماییم. در رشته علوم سیاسی، رویکردهای مختلفی برای مطالعه سیاست عرضه شده است تا فعالیتهای پژوهشی به شکل تصادفی یا در چارچوب و براساس تنها نظریه صورت نپذیرد. رویکردهای سنتی - تاریخی، رفتارگرایی، نظریه عمومی سیستمها، ساختاری - کارکردی و بالاخره اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاست قابل تشخیص می باشند.^{۱۸}

به اعتقاد بسیاری از محققان علم سیاست، رویکرد اقتصاد سیاسی از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد دوباره به شهرت رسید. مطالعات مبتنی بر رویکرد اقتصاد سیاسی اهمیت فوق العاده ای به ارتباط میان حکومت و اقتصاد قایل است. براین اساس، سیاست و اقتصاد را نمی توان پدیده هایی که به طور صد درصد از هم جدا هستند، پنداشت. اقتصاد درباره کشمکش و روابط قدرتی است، در حالی که سیاست عموماً درباره تصمیماتی است که تعیین می کند چه کسی پرداخت کننده منافع و چه کسی دریافت کننده آن است. حکومتها معمولاً تحت تأثیر هر دو ملاحظات اقتصادی و سیاسی قرار می گیرند. در بسیاری از سیاستهای دولت چون سیاست مالیاتی، رفاهی و غیره، تعامل نزدیکی میان سیاست و اقتصاد دیده می شود. حکومتها سیاستهایی را به کار می گیرند تا بر روی اقتصاد اثر بگذارند، اما در همان حال خود نیز تحت تأثیر اقتصاد قرار دارند.

رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه سیاستهای عمومی دولت، یعنی مطالعه اینکه دولت چکار می کند، مورد استفاده واقع شده است. ریچارد و واتربری در کتاب خود تحت عنوان «اقتصاد سیاسی خاورمیانه»^{۱۹} همین تلقی را از رویکرد اقتصاد سیاسی اعمال می نمایند. به نظر آنها، مطالعه خاورمیانه براساس رویکرد اقتصاد سیاسی، یعنی بررسی چگونگی «شکل گیری و اتخاذ تصمیم های عمومی که به تخصیص منابع درون جوامع منجر می شود و تأثیرات سیاسی احتمالی ناشی از این تصمیمات».^{۲۰}

درباره کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی، برخی از محققان به بررسی ماهیت دولت، بخصوص ماهیت طبقاتی آن و شکل و نحوه ارتباطش با گروهها و نیروهای اجتماعی و اینکه

این ماهیت چگونه بر تصمیمات آن تأثیر می‌گذارد، پرداخته‌اند.^{۲۱} الیا زوریک در مطالعه دولتهای عرب با پرداختن به مسئله توسعه نیافتگی در این جوامع، این سؤال را مطرح می‌سازد که کدام یک از دلایل داخلی و خارجی و همچنین عوامل اقتصاد، سیاست و فرهنگ بهتر می‌تواند این وضعیت را تبیین نماید؟ به نظر وی، یکی از مسائل اساسی ای که به طور مکرر در مورد توسعه در منطقه خاورمیانه ذکر شده، تأثیر عمده و اصلی مذهب و فرهنگ است. خاورشناسان، برای توضیح تمام مسائل منطقه و از جمله توسعه و یا توسعه نیافتگی، توجه خود را به مذهب و فرهنگ معطوف داشته‌اند و از این رو نقش عوامل ساختاری ای چون دولت و جامعه، شیوه‌های تولید و روابط تولید به دست فراموشی سپرده شده است. زوریک با اتخاذ رویکرد اقتصاد سیاسی به تبیین این عوامل ساختاری می‌پردازد.

علاوه بر این، مطالعه طبقات اجتماعی، شیوه‌های تولید، روابط اجتماعی تولید و اینکه چرا بعضی از طبقات (مانند طبقه بورژوازی) که در توسعه اقتصادی و سیاسی غرب نقش آفریده‌اند، در این جوامع رشد نکرده‌اند، نیز مورد توجه واقع شده است. نادیا فرح، در مقاله‌ای تحت عنوان «رویکرد ساخت اجتماعی و نظام اجتماعی عرب»، با نقد نظریه‌های مدرنیزاسیون و وابستگی با توجه به ساخت اجتماعی و شیوه تولید به تبیین نظام اجتماعی عرب می‌پردازد. وی با تعریف ساخت اجتماعی به عنوان یک کل که ممکن است شامل چند شیوه تولید باشد، به بررسی شیوه تولید سرمایه داری در منطقه خاورمیانه اقدام می‌کند. البته وی معتقد است دیگر شیوه‌های تولید (غیر سرمایه داری) نیز در منطقه وجود دارند و با شیوه تولیدی مسلط که همان شیوه سرمایه داری است، همزیستی می‌نمایند.^{۲۲}

در این راستا، احمد اشرف در مقاله‌ای تحت عنوان «موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران» با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی به بررسی ایران می‌پردازد.^{۲۳} او در ابتدا با تقسیم‌بندی رویکردی که نظام اقتصادی - اجتماعی شرق را کم و بیش مانند نظام فئودالیسم غرب می‌داند و رویکردی که تفاوت‌های نظام فئودالیسم غرب با نهادهای تاریخی ایران را مورد توجه قرار می‌دهد، به مرجع بودن رویکرد چهارم گرایش می‌یابد و برای تبیین این مسئله به استدلال می‌پردازد و سپس با اعتقاد به نقش طبقه بورژوازی در امر توسعه، به تبیین علل

توسعه نیافتگی این طبقه در ایران اقدام می نماید. به نظر وی، سه مانع عمده و اساسی یعنی دولت متمرکز، گروههای عشایری و قومی و نفوذ استعمار بر سر راه رشد طبقه سرمایه داری وجود داشته است.

بدین ترتیب و با توجه به مثالهای مذکور، می توان بخوبی دریافت که رویکرد اقتصاد سیاسی، تفاوتهای محسوسی را با دیگر رویکردها دارد و براساس پیش فرضهای متفاوتی از آنها استوار است. مطابق نظر پیتر گرن، در رویکرد اقتصاد سیاسی:

«برای فهم تاریخ باید جامعه را به عنوان یک کل اجتماعی در نظر گیریم. از این رو شناخت برخی ویژگیهای نخبگان یا طبقه حاکمه، صرفاً یک آغاز برای شناخت جامعه است. جامعه تحت تسلط سرمایه داری به طبقاتی تقسیم شده که ماهیتاً روابط متعارض دارند. برای اینکه تاریخ یک جامعه خاص را دریابیم، باید جهتی را که جامعه توسط کشمکشهای طبقاتی به آن جهت سوق داده می شود، پیدا کنیم. سرنوشت هر طبقه به سرنوشت طبقات دیگر گره خورده است، از این رو طبقات را تنها می توان در ارتباطشان با دیگر طبقات مورد شناسایی قرار داد.»^{۲۴}

خاورمیانه و اقتصاد سیاسی توسعه

شاید بتوان با مثالهایی که ذکر شد، به اهمیت رویکرد اقتصاد سیاسی پی برد. رویکرد اقتصاد سیاسی، رویکردی است چند رشته ای که تنها بر یک متغیر (مثلاً شخصیت نخبگان، فرهنگ یا مذهب) تأکید ندارد و چند علتی بودن مسائل را می پذیرد. علاوه بر این، رویکرد اقتصاد سیاسی بر خلاف رویکردهای دیگر محافظه کار نیست و برای حفظ وضع موجود نظریه پردازی نمی کند. به عبارت دیگر، این رویکرد باعث خواهد شد تا محقق مسائل خاورمیانه، خود را خارج و در ورای آن مسائل قرار دهد و از خارج با نگرشی انتقادی به آنها بپردازد. این رویکرد موجب ظهور نظریاتی می شود که نه تنها به تبیین مسائل منطقه می پردازد، بلکه سعی در تغییر آنها نیز دارد. به عبارت دیگر، این رویکرد، مصداق همان بینش انتقادی و آزادیبخش در علوم اجتماعی است که نه تنها به نظام موجود می پردازد، بلکه

به دنبال یافتن راهکارهایی برای تغییر آن نیز هست.

به کارگیری این رویکرد، نه تنها باعث خواهد شد تا محقق صرفاً خود را محدود به مسئله کشمکش در خاورمیانه نسازد و مسائل توسعه را نیز در نظر گیرد، بلکه او را وامی دارد تا با دیدی انتقادی به مسائل پرداخته و در صدد تغییر آنها باشد. کایرن چودری در مقاله ای تحت عنوان «خاورمیانه و اقتصاد سیاسی توسعه»^{۲۵} بر ضرورت به کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه این منطقه تأکید می نماید. وی در ابتدا به انتقاد از رویکرد فرهنگ سیاسی چه در شکل قدیمی و چه در شکل جدیدش در مطالعه منطقه می پردازد و سپس دلایل عدم توجه به رویکرد اقتصاد سیاسی در خاورمیانه را برمی شمارد.

کسانی که آشنایی مختصری با ادبیات توسعه دارند، بخوبی می دانند که اکثر مباحث اقتصاد سیاسی توسعه، در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، روی منطقه آمریکای لاتین متمرکز بوده است. در دهه های بعدی نیز این ادبیات توجه خود را معطوف به آسیای جنوب شرقی نمود و سپس با فروپاشی شوروی به اروپای شرقی گرایش یافت. در هر حال جای منطقه خاورمیانه در این مباحث خالی بوده است.

خانم چودری به دلایل عمده این بی توجهی اشاره می کند و معتقد است «هزینه زیاد و عایدی کم مطالعه مباحث مربوط به توسعه در خاورمیانه»، «مشکل تعدد زبانی و گویشی»، «کافی نبودن ساختارهای تحقیقاتی محلی» و «اهمیت خارق العاده کشمکش میان اعراب و اسرائیل»، از جمله دلایل عمده بی توجهی به رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعات خاورمیانه هستند. علاوه بر این، وی معتقد است در حالی که مطالعات منطقه ای آفریقا و آمریکای لاتین، در محافل دانشگاهی ایالات متحده آمریکا دولتی نبودند، به علت اهمیت کشمکش اعراب و اسرائیل و منافع اقتصادی آمریکا در خاورمیانه، مطالعات این منطقه در محافل آکادمیک آمریکایی، دولتی و دارای روندی محافظه کارانه و بسیار سیاست زده^{۲۶} بودند.

البته، چودری اذعان می دارد که رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه منطقه خاورمیانه به کار رفته، اما به نظر او این منطقه از این جهت با دیگر مناطق جهان مقایسه نشده است.^{۲۷} خاورمیانه هم چون دیگر مناطق جهان، تجربیات مشابهی در زمینه اقتصاد سیاسی توسعه

داشته است. کشورهای منطقه در دوران رکود بزرگ (۱۹۳۰) و دهه های بعدی به استراتژی جانشینی واردات توجه نمودند. نقش دولت در منطقه حایز اهمیت بوده است، بخصوص از ابتدای دهه ۷۰ که تغییر در قیمتهای نفت، آنها را با درآمدهای سرشاری مواجه ساخت. با شروع دهه ۸۰ که قیمتهای نفت کاهش یافت، کشورهای منطقه مقروض شده و با مشکلات عمده اقتصادی روبرو شدند. در نتیجه و با فشارهای بین المللی، کشورهای منطقه به اتخاذ سیاستهای آزادسازی و تعدیل ساختاری پرداختند.^{۲۸}

مطابق نظر چودری، داخل کردن منطقه خاورمیانه در مباحث اقتصاد سیاسی تطبیقی دارای فواید عدیده علمی است و این مباحث را پربارتر خواهد کرد. به عنوان مثال، تأثیر جریانهای مالی بین المللی در هیچ منطقه ای از جهان بیشتر از خاورمیانه نبوده و آن هم به علت صدور نفت و نیروی کار می باشد. نسبت درآمدهای نفتی و درآمدهای منتج از اشتغال کارگران بعضی کشورهای منطقه در خارج از مرزهایشان به تولید ناخالص ملی این کشورها خیلی بیشتر از نسبت کمکها و سرمایه گذاریهای خارجی به تولید ناخالص ملی در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا می باشد. از این رو، منطقه خاورمیانه وابستگی بسیار شدیدی به جریان سرمایه دارد که در مناطق دیگر دیده نمی شود. بدین علت چودری معتقد است که داخل کردن خاورمیانه در مطالعه اقتصاد سیاسی مقایسه ای بر غنای این رشته علمی می افزاید. علاوه بر این، جریان سرمایه در خاورمیانه دارای ماهیتی متفاوت از دیگر مناطق است که مطالعه آن از لحاظ علمی بسیار سودمند می باشد. برخلاف وام و سرمایه گذاری خارجی، درآمدهای حاصله از فروش نفت بسیار بی ثبات و متزلزل هستند. از این رو، مطالعه خاورمیانه می تواند غنای بیشتری به مطالعات مربوط به بدهی و سرمایه گذاری خارجی در رشته اقتصاد سیاسی (بین الملل یا مقایسه ای) ببخشد. همچنین وجود دلارهای نفتی باعث شده است تا دولت در خاورمیانه از استقلال نسبتاً زیادی برخوردار باشد که مقایسه آن با دولتهای مناطق دیگر حایز اهمیت است و بالاخره خانم چودری معتقد است با شروع دهه ۸۰ به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، تحولات عمده ای در منطقه خاورمیانه به وجود آمد که بحرانهای اقتصادی جدیدی را برای دولتهای منطقه ایجاد نمود. مطالعه این بحران ها و

تأثیرات اقتصادی آنها در مقایسه با دیگر مناطق نیز می‌تواند جالب باشد.^{۲۹}

بدین ترتیب می‌توان گفت که مطالعه منطقه خاورمیانه با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی می‌تواند بسیاری از ابهاماتی را که به واسطه کاربرد رویکردهای تک‌علتی روانشناختی و فرهنگ سیاسی به وجود آمده است، تبیین نماید. البته، این بدین معنا نیست که رویکردهای روانشناختی و فرهنگ سیاسی فایده‌ای ندارند، بلکه بدین معناست که این دو رویکرد دارای کاستی‌هایی هستند که می‌توان با کاربرد رویکرد اقتصاد سیاسی، این کاستیها را تا حدی جبران نمود.

نتیجه‌گیری

هدف عمده این مقاله نشان دادن این واقعیت بود که رویکرد اقتصاد سیاسی در مطالعه خاورمیانه به طور جدی مورد توجه واقع نشده است. این مقاله، ضمن بررسی رویکردهای روانشناختی، فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی در مطالعه منطقه خاورمیانه و ذکر مثالهایی از هر کدام، نشان داد که رویکرد اقتصاد سیاسی از محسناتی برخوردار است که باید در کار بست آن جدیت نمود. به نظر نویسنده، مهم‌ترین ویژگی رویکرد اقتصاد سیاسی، انتقادی بودن آن است که محقق را نه تنها در تبیین هرچه جامع‌تر مسائل منطقه یاری می‌دهد، بلکه به او کمک می‌کند تا ورای مسائل فکر کرده و به جستجوی راهکارهایی برای تغییر آن بپردازد. □

پی‌نوشت‌ها:

1. A. Richard & J. Waterbury, *A Political Economy of the Middle East* (Boulder: Westview Press, 1990).
2. Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton: Princeton University Press, 1997).
۳. ماروین زونیس، منبع پیشین، صص. vii-viii.
۴. ماروین زونیس، همان، ص. ۵.
۵. ماروین زونیس، همان، صص. ۱۲-۱۳.
6. Cynicism
7. Mistrust
8. Insecurity
9. Interpersonal Exploitation
۱۰. ماروین زونیس، همان، ص. ۱۶.
۱۱. ماروین زونیس، شکست شاهانه، (ترجمه عباس مخیر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۰)
12. Reza Behnam, *Cultural Foundations of Iranian Politics* (Salt Lake City: University of Utah Press, 1986).
۱۳. رضا بهنام، منبع پیشین، ص. ۳.
۱۴. رضا بهنام، همان، ص. ۹.
15. Authoritarian
16. Antiauthoritarian
۱۷. رضا بهنام، همان، صص. ۱۰-۱۱.
18. R. Jackson & D. Jackson, *Contemporary Government and Politics* (Scarborough: Prentice Hall Canada, 1993), pp. 20-26.
۱۹. ریچارد و واتربری، منبع سابق.
۲۰. ریچارد و واتربری، همان، ص. ۲.
21. Elia Zureik, "Theoretical Considerations for a Sociological Study of the Arab State", *Arab Studies Quarterly*, 3 (3), Autumn 1981.
22. Nadia R. Farah, "The Social Formations Approach and Arab Social System", *Arab Studies Quarterly*, 10(3), Summer 1988.
23. A. Ashraf, "Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisie in Iran" in M.A. Cook (ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day* (Oxford: Oxford University Press, 1970).
- نگاه کنید به:
24. P. Gran, "Reflections on Contemporary Arab Society: The Political Economy Approach of the 1970s", *Arab Studies Quarterly*, 9(1), Winter 1987.
25. Kiren Chaudhry, "The Middle East and Political Economy of Development", *Middle East Report*, June & September 1994, pp. 41-49.
26. Policy Oriented.
۲۷. نویسندگان: چون سمیر امین، جلال امین، رایش ولانگ، اسماعیل، عبدالملک، اوبراین، هادسون، عبدالفضیل، حیدر و واتربری با استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی به مطالعه خاورمیانه پرداخته‌اند. برای فهرست کتب و منابع مراجعه کنید به ریچارد و واتربری، منبع سابق.
۲۸. مراجعه کنید به ریچارد و واتربری، منبع سابق، فصول ۷، ۸ و بخصوص ۹.
۲۹. کابرن چودری، منبع سابق.